

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸، صص ۱۸۵-۲۰۷

ردپای کمتی گرایی در نظریه ترتیب نزول تئودور نولدکه

محسن نورائی^۱
جواد سلمان زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۲

چکیده

نظریه ترتیب نزول نولدکه از مهم ترین نظریات مطرح در میان مستشرقان و شخص نولدکه است که به جهت مفصل بودن و اثرگذاری بر دیگر مطالعات قرآنی مستشرقان به جایگاه ویژه‌ای در حوزه مطالعات قرآنی فراز یافته است. با این وجود، در میان تلاش‌های علمی پیرامون نظرات و نظریه‌های نولدکه، اثری پیدا نشد که روش نولدکه را آسیب شناسی کند. نظر به اهمیت نظریه مذکور و جای خالی آسیب شناسی آن، این نوشتار بر آن است که یکی از ویژگی‌های روشی این نظریه را که استفاده افراطی از ابزار طول آیه در کشف ترتیب نزول سوره است؛ شناسایی کند و با ردیابی آن از طریق قرینه شناسی و جمع نشانه‌ها، علل و عوامل این نوع استفاده از

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر (نویسنده مسئول) m.nouraei@umz.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر j.sabdolla@chmail.ir

طول آیه را پیدا نماید. در این مقاله توصیفی - تحلیلی، مبنای کمی گرایبی نولدکه و متأثر بودن او از گفتمان علمی آلمان در سدهٔ نوزده و بیست، علل اصلی استفادهٔ افراطی از طول آیه معرفی می‌شود. چنانکه مبنای فکری کمی‌گرایی، مطالعات را به سمت عناصر کمی و عددی چون طول آیه می‌کشاند و گفتمان علمی حاکم بی‌گمان اثر خود را بر جریان علم خواهد گذاشت.

واژه‌های کلیدی: تتودور نولدکه، ترتیب نزول، طول آیه، کمی‌گرایی.

مقدمه

تتودور نولدکه (Theodor Noldeke)، شیخ‌المستشرقین آلمان (بدوی، ۱۹۹۳، ص ۵۹۵)، «پیشوای بزرگ» (مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲؛ به نقل از *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ص ۷)، مؤسس مطالعات گستردهٔ علوم قرآنی (حسنین، ۱۳۶۲، ص ۱۷) و اولین مؤلف کتاب بزرگ علوم قرآنی با عنوان معنادار «*تاریخ القرآن*» در غرب (ن.ک: بل، ۱۳۸۲، ص ۱۰؛ مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲؛ معارف، ۱۳۸۳، ص ۲۰) است. این کتاب محصول دو سال پژوهش عمیق نولدکه است و بلافاصله پس از تدوین، جایزهٔ آکادمی پاریس را از آن خود می‌کند. (بدوی، ۱۹۹۳، ص ۵۹۵)

برجستگی این کتاب و نظرات قرآنی نولدکه ناشی از پیروی دیگر مستشرقان از نولدکه و نظرات او است که این کتاب را محور و پایهٔ دیگر مطالعات و تحقیقات مستشرقان ساخته است. (عسکری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۵۶). از همین رو بسیاری از مطالعات قرآنی در اروپا بر پایهٔ این کتاب صورت می‌گیرد و آراء و اندیشه‌های او در میان خاورشناسان (مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲) و حتی اهل خاور (ن.ک: زنجانی، ۱۴۰۴، ص ۱۰۲) از جایگاه بالایی برخوردار است.

مستشرقان پرآوازه‌ای چون بلاشر (Blachere) در «*مقدمه قرآن*»، گلدزیهر (Goldziher) در «*گرایش‌های مسلمین در تفسیر قرآن*» و قرآن‌پژوهان مسلمان از این

کتاب بسیار یاد می کنند (ن.ک: بلاشر، ۱۳۷۴، صص ۵۲/۴۶/۵۴/۱۶۲/۱۹۲؛ بل، ۱۳۸۲، صص ۱۰/۴/۱۰۴/۱۶۹/۱۷۱؛ حسینی طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۶۳) به نظرات نولد که در این کتاب اشاره یا استناد می نمایند (ن.ک: رامیار، ۱۳۶۹، صص ۱۸/۱۹/۲۳/۴۱/۵۷؛ فقهی زاده، ۱۳۷۴، صص ۲۷/۶۳؛ صغیر، ۱۴۲۰، صص ۱۶/۴۹/۱۴۸).

گفتنی است که در این کتاب، برخی موضوعات چون ترتیب نزول سوره های قرآن، گردآوری سوره ها، اختلاف قرائت و... بیش از دیگر موضوعات برجسته شده اند و حجم زیادی از این اثر مهم را به خود اختصاص داده اند. تلاش های نولد که در این موضوعات چنان در جامعه علمی غرب جا افتاده اند که به شدت بر افکار دیگران سایه افکنده (مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲) و از نولد که، محقق بزرگ ساخته اند (ن.ک: جفری، ۱۳۸۶، ص ۳۱؛ حسینی طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۶۲).

نظر به نامداری و پراوازی نولد که، اثر گذاری نظریه ترتیب نزول او بر دیگران و اهمیت این نظریه در مهم ترین تألیف قرآنی نولد که (ن.ک: داراب زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۹) مطالعه و ارزیابی آن تلاشی درخور و مفید دانسته می شود که می تواند میزان صحت و سقم آن را ارزیابی کند و درجه اعتماد بدان را باز آفرینی نماید. این نوشتار با همین هدف، نظریه مذکور را به صورت دقیق مورد مطالعه قرار داد تا با فهم کامل و دقیق آن، شایستگی ارزیابی آن را بیابد و سنجشی عادلانه از آن ارائه کند. در این نظریه، آن چه چشم خواننده را به خود می گیرد؛ ابزارها و عواملی است که نولد که در کشف ترتیب نزول سور به کار می گیرد و ترتیب نزول سور را بدانها تعیین می کند.

با توجه به شیوه خاص مطالعات مستشرقان و گرایش های زیاد اجتهادی آن ها، نولد که از ابزارهای بشری و غیر نقلی زیادی وام می گیرد تا به هدف خود در تعیین ترتیب نزول سور نزدیک شود. ولی در میان این ابزارهای غیر نقلی، ابزاری به نام «طول آیه» دیده می شود که حضوری چشمگیر در این نظریه یافته است و نولد که، گاه و بیگاه از آن در جهت کشف ترتیب نزول سوره استفاده می کند. استفاده فراوان نولد که از این ابزار و توجه چشمگیر او به طول آیه در فرآیند کشف ترتیب نزول سور، از نقش و جایگاه تعیین کننده این ابزار در نظریه ترتیب نزول نولد که خبر می دهد.

حضور فراوان و اثرگذار طول آیه در نظریهٔ مذکور، این سؤالات را در ذهن زنده می‌کند که نولدکه از میان ابزارهای گوناگون مؤثر در کشف ترتیب نزول سور، چرا تا این اندازه بر طول آیه دست می‌نهد؟ آیا نولدکه، دلیل و گواهی بر استفاده از طول آیه در کشف ترتیب نزول سور داشته است؟ و چه عواملی اعم از عوامل علمی، فکری، اجتماعی و... نولدکه را بدان سو برده است که در نظریهٔ خود، از طول آیه استفاده ویژه‌ای کند؟ آیا عاملی چون گفتمان و فضای علمی آلمان بر نولدکه اثر گذاشته و او را به سمت عنصری کمی چون طول آیه سوق داده است؟ در این صورت، نولدکه تحت تأثیر کدامین فضا و گفتمان علمی، به سمت عنصری کمی چون طول آیه کشانده شده است؟ یا این که طول آیه، ریشه در آبخور فکری خاصی دارد که خواسته یا ناخواسته بر گرایش‌های علمی نولدکه اثر گذاشته است؟!.

سوگمندان باید گفت که آثار و مطالعات پیشین در حوزهٔ ارزیابی اندیشه‌های نولدکه و به‌ویژه نظریهٔ ترتیب نزول وی، بدین سؤالات توجهی نکرده و در مقام پاسخ‌گویی بدین سؤالات قرار نگرفته‌اند. چنان که آثاری چون «جولۀ فی کتاب نولدکه تاریخ القرآن» از احمد عمران الزاوی، «نقد آثار خاورشناسان» از مصطفی حسینی طباطبایی و «قراءة نقدیة فی تاریخ القرآن للمستشرق ثیودور نولدکه» از حسن علی حسن مطر الهاشمی اگرچه در پی ارزیابی نظرات نولدکه و گاه نظریهٔ ترتیب نزول وی برآمده‌اند؛ اما هرگز مطالعات نولدکه شناختی خود را با این سؤالات همراه نکرده‌اند و در مقام پاسخ‌گویی بدین سؤالات برنیامده‌اند.

۱. نولدکه و نظریهٔ ترتیب نزول

پیش از ورود به بدنهٔ اصلی مقاله، لازم است نولدکه به‌عنوان صاحب نظریه و نظریهٔ مشهور او در ترتیب نزول سوره‌های قرآن معرفی شوند.

تنودور نولدکه خاورشناس بزرگ آلمانی است که در شهر هاربورگ از توابع هامبورگ در سال ۱۸۳۶ م به دنیا آمد (بدوی، ۱۳۷۷، ص ۶۵۶). او پس از گذر از مرحلهٔ

تحصیلات مقدماتی به یادگیری زبان‌های سامی به‌ویژه عربی و عبری در دانشگاه مشغول شد و همین امر انگیزه‌ای شد تا نولدکه به مطالعات شرقی روی آورد (همان، ص ۶۵۷).

وی در سال ۱۸۵۶ در سن بیست سالگی، دکترای نخست خود را با دفاع از رساله «تاریخ قرآن» دریافت کرد. این اثر که نخست به زبان لاتین نوشته شده بود؛ بعدها توسط خود نولدکه به زبان آلمانی ترجمه شد و با همکاری شاگردش «فریدریش اشوالی» (Friedrich Schwally) با اضافات بسیار به چاپ رسید.

این کتاب، بزرگ‌ترین اثر قرآنی نولدکه و مهم‌ترین کتاب فرنگ در تاریخ قرآن (زنجان، ۱۴۰۴، ص ۱۰۲) است که از زبان آلمانی به زبان عربی به قلم «جرج تامر» (Georges Tamer) برگردانده شده است. نولدکه در این اثر به موضوعات گوناگون مربوط به کتاب قرآن می‌پردازد و موضوع ترتیب نزول سوره‌های قرآن از جمله موضوعات مهمی است که به‌طور مفصل به بحث گذاشته شده است.

اهتمام جدی نولدکه به موضوع ترتیب نزول باعث شده است که این موضوع فصلی بزرگ و صفحاتی زیاد از کتاب وی را به خود اختصاص دهد. او در این فصل، جدای از بحث بر سر شاخص‌ها و ویژگی‌های دوره‌های مختلف مکی و مدنی و ویژگی‌های سور نازل شده در این دوره‌ها، ترتیب نزول ۱۱۴ سوره قرآن را با استفاده از ابزارهای گوناگون کشف و شناسایی می‌کند.

این نظریه، دوره نزول تدریجی قرآن را به چهار بازه زمانی تقسیم می‌کند که سه بازه آن در مکه و بازه پایانی آن در مدینه واقع شده است. در این دسته‌بندی، سوره‌های قرآن به‌وسیله مشخصه‌های گوناگون لفظی و معنایی تفکیک می‌شوند و هر سوره‌ای در بازه زمانی متناسب با مشخصه‌هایش قرار می‌گیرد.

نولدکه در این نظریه از ابزارهای گوناگونی در کشف ترتیب نزول سور استفاده می‌کند. برخی از این ابزارها عبارتند از: معنا و محتوای سور و پیشرفت محتوایی سور (نولدکه، ۲۰۰۴، صص ۸۷/۶۵)، سبک و اسلوب (همان، صص ۸۸/۷۶/۶۶)، نظم و آهنگ (همان، صص ۸۷/۸۰/۷۶)، اسلوب (همان، صص ۸۲/۶۹/۶۸/۶۶)، طول آیات (همان، صص ۱۰۶/۹۴/۸۷/۵۸)، سیاق (همان، صص ۲۰۰/۱۹۲/۱۵۷/۱۲۹/۱۱۳/۹۱/۸۷)، نوع واژگان و

عبارات (همان، صص ۹۲/۸۷)، تناسب (همان، ۹۲/۹۳/۹۵/۱۳۰/۱۵۵/۱۶۲)، حجم سوره (همان، صص ۹۳).

با روشن شدن کلیات و مبادی این نظریه، می‌توان گفت که نولدکه در نظریهٔ خود پیش و بیش از روایات و آثار منقول، از ابزارهای علمی و عقلی استفاده کرده است و در مقابل نص، به اجتهاد روی آورده است.

۲. طول آیه، ابزار ویژهٔ این نظریه

طول آیه به معنای تعداد کلمات موجود در هر آیه، (بازرگان، ۱۳۵۵، صص ۱۴-۱۳) یک عنصر کمی و عددی است که تنها به تعداد کلمات موجود در آیه توجه دارد و از دیگر ابعاد کمی و کیفی آیه غافل است.

نولدکه از این ابزار به گونه‌ای ویژه در کشف ترتیب نزول آیات و سوره بهره می‌برد. بگونه‌ای که گاه آن را به‌عنوان یک عامل مستقل و تعیین کننده قلمداد می‌کند که توان کشف ترتیب نزول را به تنهایی داراست و فرآیند پیچیدهٔ کشف ترتیب نزول با همین عنصر کمی قابل پیمایش است. (ن.ک: نولدکه، ۲۰۰۴، صص ۱۶۶/۱۶۱/۸۷/۵۸) و گاه از آن به مثابهٔ ابزاری کمکی و تأییدی بهره می‌گیرد که در کنار دیگر ابزارها قرار می‌گیرد و دست در دست آن‌ها، ترتیب نزول سوره را کشف می‌کند. (ن.ک: همان، صص ۱۶۶/۷۶/۸۷/۹۶/۱۵۴/۱۶۰). نولدکه گاه این ابزار را در کنار ابزارها و عناصر دیگر می‌نهد و تلاش می‌کند تا میان آن‌ها ارتباطی منطقی برقرار کند. (ن.ک: همان، صص ۱۲۸/۱۰۶) این گونهٔ نگاه به ابزار طول آیه و شیوهٔ به‌کارگیری فراوان و ارزشی آن در این نظریه، این جایگاه را برای طول آیه ثابت می‌کند که این ابزار، حضوری پررنگ و چشمگیر در این نظریه دارد و نولدکه در کشف ترتیب نزول آیات و سوره توجه ویژه‌ای بدان می‌کند. برخی از موارد کاربری طول آیه در این نظریه عبارت است از:

۲-۱. طول آیه، ابزاری تعیین کننده

از موارد اصلی به کارگیری طول آیه به عنوان یک ابزار جهت کشف ترتیب نزول، بهره گیری از آن به مثابه یک ابزار قوی و تعیین کننده است که به تنهایی توان کشف ترتیب نزول را دارد. نولدکه در نظریه ترتیب نزولش، ابزارهای بکار گرفته شده در کشف ترتیب نزول سور را معرفی می کند. او در همان آغازهای نظریه اش می گوید: «احد عوامل المهمة فی هذا السياق هو طول الآيات؛ یکی از ابزارهای مهم در کشف ترتیب نزول، همین طول آیات است» (نولدکه، ۲۰۰۴، ص ۵۸).

اشاره نولدکه به طول آیه در همان آغاز بحث، از جایگاه تعیین کننده این ابزار در این نظریه خبر می دهد. چنانکه نولدکه در تعبیر خود بدین واقعیت توجه می دهد که طول آیه از عوامل مهم در کشف ترتیب نزول است و آن را در جایگاه یک عامل اصلی و تعیین کننده جهت کشف ترتیب نزول می بیند.

نولدکه در اثبات حقانیت نظرش چنین بیان می کند که سخن و کلام عاطفی، موزون و مسجع در دوره نخست مکی، مواضع و موارد راحت و ساده را برمی تابد. از این سخن برمی آید که آیات نازل شده در دوره نخست مکی به جهت بار عاطفی و وزن مسجعشان در بندهای کوتاه و کوچک ظاهر می شده اند و طول این آیات کوتاه و فشرده بوده است.^۱ به عنوان نمونه می توان به سوره تین اشاره کرد که با استناد به همین ابزار طول آیه، نزول سوره پراکنده شمرده می شود و آیه ششم به جهت بلندی طولش از دیگر آیات سوره جدا می گردد.^۲ نولدکه در ترتیب نزول سوره تین، این سوره را با وجود انسجام لفظی و معنایش، از دسته سوره های تک واحدی و یک باره نازل شده جدا می کند و نزول آیه ششم این سوره را تنها به جهت بلندی طول آیه متأخر از دیگر آیات می شمرد.

۱. «فالحديث العاطفی الايقاعی الذی یقترب كثيرا من السجع الصحیح فی الفترة الاولى یحتاج الی مواضع راحة

اکثر مما یحتاج الیه حدیث الفترة المتأخرة الذی تحول شیئا فشیئا الی نثر بحت» (نولدکه، ۲۰۰۴، ص ۵۸).

۲. «واظن ان الآیة السادسة من سورة التین قد اضيفت لاحقا لان طولها یفوق طول ای من الآيات الاخری»

(نولدکه، ۲۰۰۴، ص ۸۷).

نولدکه در کشف ترتیب نزول سوره تین برای ابزار طول آیه، نقش تعیین کننده قائل است و با استناد به همین ابزار، به تأخر نزول آیه ششم نسبت به دیگر آیات سوره حکم می‌دهد. بی آن که به دیگر ابزارهای مؤثر در کشف ترتیب نزول توجهی داشته باشد و از آن‌ها در کنار ابزار طول آیه استفاده کند.

طول آیه آن‌قدر برای نولدکه مهم و اساسی است که گاه حکم واحدی برای آیات متساوی الطول و متشابه الطول صادر می‌کند و همه آیات هم طول را با یک چوب می‌راند و در یک برهه زمانی جای می‌دهد. نمونه را می‌توان به سوره بقره اشاره کرد که نولدکه پس از تاریخ‌گذاری و کشف ترتیب نزول همه آیات، در پایان حکمی مبنی بر امکان نزول همه آیات کوتاه سوره با هم و در یک زمان صادر می‌کند.^۱ از تعبیر نولدکه برمی‌آید که طول آیه، عاملی اساسی و مستقل در کشف ترتیب نزول است که به تنهایی می‌تواند ترتیب نزول آیات و سور را تعیین کند.

۲-۲. طول آیه، ابزاری تأییدکننده

طول آیه در نظریه نولدکه، گاه در جایگاه یک مؤید و تأییدکننده ظاهر می‌شود و به‌عنوان یک ابزار کمکی جهت کشف ترتیب نزول سور مورد استفاده قرار می‌گیرد. این‌گونه برخورد با ابزار طول آیه با مورد پیشین متفاوت است. زیرا در اینجا، طول آیه در جایگاه یک ابزار مؤید و قرینه کمکی ظاهر می‌شود و در کنار دیگر ابزارهای مؤثر در کشف ترتیب نزول بکار گرفته می‌شود. در حالی که در مورد پیشین، طول آیه یک ابزار مستقل و تعیین کننده بود که به تنهایی ترتیب نزول آیات و سور را رقم می‌زد؛ بی آن که در کنار دیگر ابزارها قرار گیرد. (همان، صص ۱۶۶/۸۷/۵۸) نمونه را می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

نولدکه در ترتیب نزول سوره عصر، بعد از تعیین ترتیب نزول کلیت سوره، بر پایه مبانی قرآن شناختیش به ترتیب نزول آیات دست می‌زند. او با استناد به این که آیه سوم این

^۱ «وربما نشأ بعض الاجزاء القصيرة من هذه السورة في الوقت الذي نشأ فيه الجزء الاكبر منها» (همان، ص

سوره از تعبیر «الذین آمنوا وعملوا الصالحات» استفاده کرده است و همچنین بلندی طول این آیه نسبت به دیگر آیات نتیجه می‌گیرد که آیه سوم سوره عصر همراه دیگر آیات سوره نازل نشده است و نزول آن متأخر از آیات پیشین بوده است.^۱

نولد که در سوره عصر، دو ابزار را کنار هم قرار می‌دهد تا ترتیب نزول یک آیه را کشف کند. او با استناد به نوع تعبیرات بکار رفته در آیه و طول آیه نتیجه می‌گیرد که آیه سوم دارای نزولی متأخر از آیات اول و دوم بوده است. بنابراین نولد که در سوره عصر از طول آیه، به‌عنوان یک مؤید و قرینه استفاده کرده است و آن را در کنار دیگر ابزار جهت کشف ترتیب نزول بکار گرفته است (نمونه‌های دیگر کاربری طول آیه به‌عنوان ابزار تأیید کننده ن.ک: نولد که، ۲۰۰۴، صص ۱۶۰/۹۶/۹۲ / ۸۷ / ۷۶/۶۷).

بهره‌گیری تأییدی از طول آیه در کشف ترتیب نزول، نشان دهنده حضور چشمگیر این ابزار در این نظریه است که هم فراوانی این حضور را نشان می‌دهد و هم توجه ویژه نولد که به طول آیه را ثابت می‌کند. چرا که این گونه برخورد با دیگر ابزارها در این نظریه، کمتر دیده می‌شود و برای ابزارهای دیگر، حضوری کمتر و کم‌رنگ‌تر از طول آیه در این نظریه دیده می‌شود.

۲-۳. مقایسه طول آیه با دیگر ابزارها

از دیگر شواهد دال بر حضور ویژه طول آیه در نظریه نولد که، این است که این ابزار در کنار دیگر ابزارها قرار می‌گیرد و با آن‌ها ارتباط می‌گیرد. نولد که در نظریه خود، گاه طول آیه را در کنار دیگر ابزارها می‌گذارد و تلاش می‌کند تا میان این ابزار و دیگر ابزارها پیوند و ارتباط برقرار کند.

این عملکرد نولد که در مقایسه طول آیه با دیگر ابزارها نشان می‌دهد که او به ابزار طول آیه توجهی ویژه دارد و تلاش می‌کند که با مقایسه آن با دیگر ابزارها، پای این ابزار را به نظریه‌اش باز کند. برخی از این موارد مقایسه‌ای عبارتند از:

^۱. «وينطبق السببان الاول والثالث ايضا على الشكل الحالي للآية الثالثة من سورة العصر» (همان، ص ۸۷).

۲-۳-۱. ارتباط مستقیم طول آیه با فضای سخن سوره

در نظریهٔ ترتیب نزول نولدکه، طول آیه از چنان جایگاه برجسته‌ای برخوردار است که گاه صاحب نظریه، میان آن و دیگر ویژگی‌های سوره ارتباط برقرار می‌کند. برقراری ارتباط میان طول آیه با دیگر ویژگی‌های سوره نشان می‌دهد که طول آیه، نقشی چشمگیر در کشف ترتیب نزول سوره دارد و عاملی اثرگذار در مطالعات سوره‌شناسی به شمار می‌آید. نولدکه این ارتباط را در بیان ویژگی‌های سوره‌های دورهٔ دوم مکی چنین گزارش می‌کند که آرامش حاکم بر سوره‌های نازل شده در این دوره در بلندی طول آیات نازل شده در این دوره نمودار است.^۱

نولدکه نتیجهٔ این فضای حاکم بر سوره را در بلندی طول آیات می‌بیند. گویی این فضای آرام است که طول آیات سوره نازل شده در دورهٔ دوم مکی را بلند کرده است. نولدکه بر خلاف فضای آرام، فضای شورانگیز و فعال را در کوتاهی آیات می‌بیند و بین دو عنصر کوتاهی آیه و فضای سخن شورانگیز پل می‌زند. چنانکه وی دربارهٔ آیات نازل شده در بازهٔ زمانی مکی اول بیان می‌کند که آیات کوتاه با شور و هیجان بالایی همراه هستند و آیات بلند، فضایی آرام را پژواک می‌کنند.^۲

عملکرد نولدکه در برقراری ارتباط میان فضای سخن و طول آیات نشان می‌دهد که وی به طول آیه توجهی ویژه داشته است و آن را با دیگر ویژگی‌های سوره مقایسه می‌کرده است تا جایگاه اثرگذار آن را بیشتر نشان بدهد.

۲-۳-۲. ارتباط محکم طول آیه با اسلوب

از دیگر استفاده‌های نولدکه از طول آیه، این است که وی میان طول آیه و اسلوب به کار رفته در آیات، نوعی پیوند و ارتباط محکم می‌بیند. گویی این دو ابزار در مسیر کشف ترتیب نزول همراه یکدیگر هستند و در این مسیر، هماهنگی با هم حرکت می‌کنند.

۱. «اما الهدوء الذى يقوى فيعبر عن نفسه بطول الآيات والسور المتزايد» (همان، ص ۱۰۶).

۲. «الآيات القصيره تعكس الحركة الشغوفه التى تتقطع مرارا بسبب تعاليم بسيطه وهادئه لكنها زاحره بالقوه»

(همان، ص ۶۹).

صاحب نظریه در این مورد می گوید که میان طول آیه و اسلوب، پیوندی مستقیم و ارتباطی محکم برقرار است.^۱ بدین صورت که هرچه طول آیه بلندتر شود؛ اسلوب آن از نظم به سمت نثر پیش می رود. گویی میان بلندی طول و قالب نثری پیوندی مستقیم وجود دارد و این دو عنصر همراه و همگام یکدیگر حرکت می کنند. از همین رو، در سوره های دوره سوم مکه، با بلند شدن طول آیات نسبت به دوره دوم مکه، اسلوب نثری آیات نیز بیشتر شده است و اسلوب نظمی آن ها رو به افول رفته است.

۲-۳-۳. ارتباط محکم طول آیه با حالت روحی پیامبر اکرم(ص)

نولدکه گاه کوتاهی آیات را به حالات فکری و روانی پیامبر (ص) نسبت می دهد و میان آن دو پیوند می زند. چنانکه وی در سوره قارعه یادآور می شود که نگرانی بسیار شدید پیامبر (ص) در آیات کوتاه سوره قارعه نمودار و پیدا است.^۲ از این تعبیر نولدکه برمی آید که گویی هرچه طول آیه کوتاه تر باشد؛ نشان بیشتری از نگرانی روحی پیامبر (ص) به همراه دارد. جدای از درستی یا نادرستی این نظر، پیوند زدن میان دو عنصر حالت روانی پیامبر (ص) و کوتاهی آیه از جایگاه ویژه طول آیه نزد نولدکه خبر می دهد که آن را با حالت روانی پیامبر (ص) مقایسه کرده است.

این که نولدکه در استفاده از ابزارهای گوناگون، دست به مقایسه میان آن ها می زند و ابزاری چون طول آیه را با ابزارهای دیگر مقایسه می کند؛ از این واقعیت خبر می دهد که نولدکه به ابزار طول آیه توجه ویژه داشته است و تلاش داشته است تا با کشف ارتباط و پیوند آن با دیگر ابزارها، حضور اساسی و چشمگیر آن را در نظریه خود به رخ بکشد. چنانکه گاه، جایگاه اساسی طول آیه را تصریح می کند تا جایی برای شک و تردید نسبت بدین جایگاه باقی نماند. (ن.ک: همان، ص ۵۸).

۱. «الطول النامی للآیات له علاقة وثيقة بالاسلوب الذی یصح اکثر نثریة» (همان، ص ۱۲۸).

۲. «یبرز الاضطراب التوّاق فوراً فی الآیات القصیرة لسورة القارعة» (همان، ص ۸۸).

۳. علل خاستگاه ویژه طول آیه از منظر نولدکه

حضور فراوان طول آیه در نظریهٔ ترتیب نزول نولدکه، اختیار جایگاه بنیادین و اساسی برای آن در عرصهٔ کشف ترتیب نزول و برقراری پیوند و ارتباط میان آن با دیگر ابزارها نشان می‌دهند که این ابزار در نظریهٔ مذکور از جایگاه بالایی برخوردار است و نولدکه حساب ویژه‌ای برای طول آیه در نظریهٔ خود باز کرده است.

استفادهٔ فراوان و اساسی از ابزارهایی چون طول آیه و اختیار جایگاه ویژه برای آن، این سؤال را در ذهن می‌آفریند که چرا ابزاری چون طول آیه تا این اندازه در این نظریه جایگاه انحصاری پیدا می‌کند؟ و چرا نولدکه در کشف ترتیب نزول سور، نگاهی اساسی و تعیین‌کننده نسبت به آن دارد و به فراوانی از آن یاد می‌کند و بسیاری از گره‌های تلاش علمی‌اش در حوزهٔ ترتیب نزول را به وسیلهٔ آن باز می‌کند؟.

پیگیری و ردیابی این سؤالات در شرایط علمی محیط زیست او و مبانی فکری و اندیشه‌های غالب بر جامعهٔ علمی در دورهٔ زندگی‌اش بخشی از این سؤالات را روشن می‌سازد. برخی از پاسخ‌های به دست آمده عبارتند از:

۳-۱. نگاه کمی‌گرایی نولدکه

از آنجا که طول آیه یک عنصر کمی و عددی است؛ می‌توان آن را در اندیشه‌ها و تفکراتی جستجو کرد که به عناصر کمی گرایش دارند و اندازه و عدد را به‌عنوان یک عنصر ارزشی و اثرگذار می‌ستایند. کمی‌گرایی از نزدیک‌ترین اندیشه‌های رایجی است که عدد و رقم را عنصری اساسی و مؤثر در نظام هستی می‌بیند و بسیاری از پدیده‌های هستی را با این عنصر پیوند می‌زند.

واژهٔ مرکب کمی‌گرایی متشکل از دو واژهٔ «کمی» و «گرای» است. این دو واژه به ترتیب در لغت به معنای اندازه و میل کردن به کار می‌رود. (دهخدا، ج ۱۲، صص ۱۸۵۹۳ و ۱۹۰۱۵؛ معین، ج ۳، صص ۳۰۵۴ و ۳۰۷۸) اما واژهٔ «کمی» از معنای لغوی خود فراتر رفته است و در سیر حیاتش به اصطلاحی علمی فراز آمده است. بگونه‌ای که این واژه در دو

علم فلسفه و علوم اجتماعی در جایگاه یک اصطلاح علمی بکار برده می‌شود و معنایی گسترده به خود گرفته است.

در دانش فلسفه، کم و کمیت از مقولات عرضی است که در کنار دیگر مقولات چون کیف، وضع، این، متی و... قرار می‌گیرد (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۷۴۶) و مبین مقدار و اندازه اشیاء است (همان، ص ۶۲۸؛ به نقل از ترجمه شواهد الربوبیه، صص ۳۸-۳۷). در این تعریف، کم به عنوان یک شاخص عددی و رقمی محض معرفی شده است که تنها به اندازه و مقدار توجه دارد. همان گونه که معنای لغوی کمی گرایي به همین معنا اشاره داشت و کم را به معنای اندازه و مقدار تعریف کرد.

اما برخی بر آنند که کمی گرایي بازتاب و دستاورد گرایشي علمی به نام فلسفه تعقلی است که چون هرگونه مبدأ عالی تر از عقل را نفی می‌کند؛ نتیجه عملی آن، کاربرد افراطی عقل است و چون این عقل از عقل کل، یعنی تنها عقلی که قادر است نور را در نظام فردی بتاباند؛ جدا شده است، بینایی خود را از دست داده و در نتیجه در مادیت غوطه‌ور شده است. این عقل به موازات این سقوط به تدریج، مفهوم حقیقت را از دست می‌دهد و به سوی ساده کردن و همسان کردن امور پیش می‌رود و به جایی منتهی می‌شود که همه چیز را کمی می‌کند (عزیزاللهی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹).

در این تعریف، کمی گرایي از زاویه‌ای دیگر دیده شده است و به معنای تجرید از امور فراعقلی و خارج از عقل بشری چون برخی معنویات و امور روحی و غیبی بکار رفته است. در چنین اندیشه‌ای، انسان به عنوان تنها موجود مختار متفکر خود را در چنبره معقولات و امور عقلی اسیر می‌کند و با فرو غلتیدن در امور محض عقلی چون مادیات و امور جسمی و فیزیکی و البته برخی از معنویات و امور غیبی خود را از دیگر امور فراعقلی ناتوان و محروم می‌سازد. گویی این معنا از کمی گرایي، بخشی از فضا و گفتمان جامعه علمی غرب را تبیین می‌کند که هستی را یا در مادیات می‌بینند و یا دست کم برای معنویات و امور روحی ارزشی چندان قائل نمی‌شوند و ظواهر و مادیات را بر آن‌ها ترجیح می‌دهند.

از همین رو، افرادی چون رنه گنون (René Guénon) پدر جریان سنت گرایي (رحیمی سجاسی و عطوفی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۱)، همه مکاتب غربی چون اصالت ماده

(Matrrialism)، اصالت فرد (Individualism) و اصالت علم (Scientism) را برخاسته از غفلت از کیفیت و ذات و تحمل سیطرهٔ کمیت و جوهر مادی می‌داند و همهٔ نابسامانی‌ها، آشفتگی‌ها و بیدادگری‌های این روزگار را زائیدهٔ همین کمیت‌نگری اعلام می‌کند (گنون، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

همین واژهٔ «کمی‌گرایی» در علوم اجتماعی در برابر مفهوم کیفی‌گرایی و به معنای محوریت کم و کمیت مطرح می‌شود که به دنبال سنجش کمی هر چیزی فارغ از دیگر ابعاد آن چون ابعاد کیفی می‌باشد. (خنیفر و شیر، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴ به نقل از میشل، ۲۰۰۳، ۷) این مفهوم در علوم اجتماعی تا جایی پیش می‌رود که به‌عنوان یک آرمان معرفی می‌شود (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۶۳) و این از ویژگی‌های علم جدید است که تلاش می‌کند تا کیفیت را به آرمان کمیت تبدیل کند. در چنین علمی، قوانین و نوامیس علمی به‌جز قوانینی که معرف مناسبات کمی است؛ وجود ندارد. و چنین علمی، چیزی جز تمدن کمی (مادی) به دست نمی‌دهد (ن.ک: گنون، ۱۳۷۲، صص ۱۳۱-۱۳۰ و ۱۳۶).

علوم اجتماعی به فراخور ماهیت و حیثیت خود، کمی‌گرایی را در برابر مفهوم متضاد آن «کیفی‌گرایی» می‌بیند و با همان معنای لغوی کمی‌گرایی و در یک تحلیل تاریخی، جامعه را به دو گونهٔ کمی‌گرا و کیفی‌گرا تقسیم می‌کند و جامعهٔ کمی‌گرا را به جهت محدودیت در عناصر و شاخص‌های مادی، ظاهری و مقدار بردار به باد انتقاد می‌گیرد. تصویری از این جامعهٔ کمی‌گرا را می‌توان در جوامع غربی پیشرفته دید که با اولویت کیفیت بر کمیت، غالباً اندازه‌ها و مقادارها را بر امور نامحسوس کیفی ترجیح می‌دهند.

با توجه به آنچه گذشت؛ کمی‌گرایی در قالب یک اصطلاح، به معنای معقولات بشری و اصالت یا محوریت عدد و اندازه است که البته با معنای لغوی‌اش همسو و هماهنگ است. این اصطلاح بدین معنا توجه می‌دهد که شاخص‌های کمی چون حجم، اندازه، عدد و ... در برابر شاخص‌های کیفی از ارزشی بیشتر برخوردار هستند و نسبت به آن‌ها تقدم رتبی دارند.

اما جدای از معنای علمی کمی‌گرایی، این واژه به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی به حوزهٔ جامعه‌کشانده شده است. بگونه‌ای که کمی‌گرایی به‌عنوان یک رویکرد حجمی،

عددی و رقمی از پیامدهای مکتب پوزیتیویسم (Positivism) و تجربه‌گرایی دانسته می‌شود که اندازه‌ها و کمیت‌ها را مهم‌ترین نمونه‌داده تجربی محض می‌شمارد و علم فیزیک را به دلیل این که با اندازه‌ها سر و کار دارد؛ به‌عنوان الگوی هرگونه دانش موفق معرفی می‌کند. (صادقی، ۱۳۹۴، صص ۶۳-۶۲).

در اندیشه غربی، توجه ویژه و محوری به کم و کمیت و قائل شدن اصالت یا اولویت برای آن، از این روست که کمیت‌ها، خنثی و دقیق هستند (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۶۳) و دستاوردهای مبتنی بر کمی‌گرایی از دقت عددی و رقمی زیادی برخوردار می‌باشند (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵، ص ۶۸). علاوه بر این که، مطالعات کمی محض، از جهت زمانی و هزینه‌ای مقرون به‌صرفه می‌نمایند (صانعی، ۱۳۹۱، ص ۲۰) و از عینیت و نظام‌مندی قابل قبولی برخوردار هستند (نوندورف، ۱۳۹۵، ص ۲۱).

با توجه به آنچه گذشت؛ کمی‌گرایی در برابر کیفی‌گرایی نوعی گرایش و رویکرد برخاسته از اندیشه و مکتب تجربه‌گرایی است که اصالت یا اولویت را به کمیت و حجم می‌دهد و هر مفهوم و پدیده‌ای را تنها با شاخص‌های کمی و عددی آن در سنجه ارزیابی قرار می‌دهد. بی آن که هویت و ماهیت جامع آن مفهوم و پدیده را در نظر بگیرد و به شاخص‌های کیفی آن توجه داشته باشد.

از این رو می‌توان توجه ویژه نولد که به طول آیه در فرآیند کشف ترتیب نزول سور و آیات و حضور ویژه این ابزار در نظریه وی را برخاسته از مبنای فکری کمی‌گرایی در نولد که دانست که نسبت به عدد و رقم توجه ویژه دارد و جایگاهی والا و اثرگذار برای آن در نظام هستی قائل است. در حقیقت، مبنای فکری کمی‌گرایی است که نولد که را خواسته یا ناخواسته به سمت ابزارهای کمی و عددی چون طول آیه سوق می‌دهد تا از این ابزار در مطالعات علمی خود بیشترین بهره‌برداری را داشته باشد. و دقیقاً همین مبنای باعث می‌شود که نولد که از بسیاری از ابزارهای کیفی غافل بماند و در تلاش‌های علمی خود کمتر از شاخص‌ها و عناصر کیفی سخن بگوید.

۳-۲. اثرپذیری نولدکه از گفتمان علمی جامعه‌اش

بر گرداندن جایگاه ویژهٔ طول آیه در نظریهٔ نولدکه به مبنای کمی‌گرایی، آن گاه به قطعیت خود نزدیک می‌شود که تبار و پیشینهٔ اندیشهٔ کمی‌گرایی مورد مطالعه قرار گیرد تا شاید سرنخی از حضور این اندیشه در آلمان هم‌زمان با دورهٔ زندگی نولدکه پیدا شود.

پیگیری اندیشهٔ کمی‌گرایی در تاریخ علم نشان می‌دهد که این اندیشه به مطالعات الهیات در اواخر سده هفدهم برمی‌گردد و اولین مکتوب آن در قرن هجدهم در سوئد رقم خورده است (کرپندورف، ۱۳۸۳، ص ۱۳). تولد این اندیشه در حوزهٔ مطالعاتی الهیات از امکان کاربری این اندیشه در این حوزه خبر می‌دهد و رواج آن در حوزهٔ مطالعاتی الهیات را اثبات می‌کند. چنانکه نولدکه این مبنای فکریش را در حوزهٔ مطالعات قرآنی پیاده می‌کند و از آن در تلاش‌های قرآن‌شناختیش بهره می‌گیرد.

اندیشهٔ کمی‌گرایی در مسیر تطور و تحولش در آلمان توسط لوبل (۱۹۰۳) برجسته می‌شود و در اولین گردهمایی انجمن جامعه‌شناسی آلمان در ۱۹۱۰، ماکس وبر (۱۹۱۱) طرحی برای تحلیل کمی‌محتوای گستردهٔ مطبوعات پیشنهاد می‌کند (همان، ص ۱۴) و در سال ۱۹۱۵، توسط «هارولد لاسول» تحلیل‌هایی کمی از مطبوعات و تبلیغات ارائه می‌شود (باردن، ۱۳۷۴، ص ۱۰).

در تاریخچهٔ جامعه‌شناسی معاصر آلمان، گرایش به نام جامعه‌شناسی صورت‌گرا دیده می‌شود که توسط جامعه‌شناس آلمانی به نام جورج زیمل (George Zimmel) معرفی می‌شود. (ن.ک: آرون، ۱۳۷۶، ص ۲۲). از مبانی نظری این گرایش، عدد و فاصله است که زیمل نظریهٔ خود را بر آن‌ها بنا می‌کند و بسیاری از مطالعات خود را در همین فضای کمی و عددی پیش می‌برد. (ن.ک: خالدی، ۱۳۹۳، ص ۱) گفتنی است که دورهٔ زندگی زیمل (۱۸۵۸-۱۹۱۸ م) با دورهٔ زندگی نولدکه بسیار نزدیک می‌باشد و بخش عمدهٔ حیات علمی آن‌ها هم‌زمان بوده است.

سیر تطور این اندیشه نشان می‌دهد که در جامعهٔ مدرنی چون آلمان، کمیت در رأس ویژگی‌های این جامعه می‌ایستد. این جوامع مدرن، متشکل از آحاد عددی و جمع‌جبری افراد هستند که به دلیل حذف ساحت قدسی در آن، روح حاکم بر آن‌ها، فقط غلبهٔ

مادی‌گرایی (رحیمی سجاسی و عطوفی، ۱۳۹۳، ۱۳۶) و در نتیجه ظاهری‌گری و کمی‌گرایی است. قوت‌گیری این اندیشه در آلمان در سده نوزده و بیست همان مکان و زمان زیست‌نولد که، طرفداری دانشمندان آلمانی از این اندیشه و طرح کاربردی آن در گردهمایی انجمن جامعه‌شناسی آلمان نشان می‌دهد که این اندیشه در مکان و زمان زندگی نولد که قوت داشته است و نولد که به‌عنوان عضوی از جامعه علمی آلمان در سده نوزده و بیست متأثر از گفتمان علمی جامعه خود بوده است.

با توجه به آنچه گذشت؛ پیشینه این اندیشه نشان می‌دهد که اوج و برجستگی آن در آلمان اتفاق افتاده است که زادگاه و محل زندگی نولد که بوده است و دقیقاً این اندیشه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم قوت می‌گیرد که با دوره حیات نولد که (۱۹۳۰-۱۸۳۶) همسانی دارد.

همسانی و نزدیکی مکان و زمان حیات کمی‌گرایی با مکان و زمان حیات نولد که، نشانه‌ای تاریخی بر صحت تحلیل مذکور است که استفاده استقلال و افراطی نولد که از طول آیه در نظریه ترتیب نزولش ریشه در اندیشه کمی‌گرایی و کمیت‌محوری وی داشته است و این اندیشه در همان مکان و زمان حیات نولد که در اوج رواج و مقبولیتش بوده است.

این تحلیل از جایگاه طول آیه در نظریه ترتیب نزول نولد که نشان می‌دهد که نولد که در نظریه خود تحت تأثیر گفتمان علمی آلمان، استفاده نادرستی از ابزار طول آیه کرده است و همین اشتباه، ترتیبی نادرست و نادقیق از نزول سوره‌ها و آیات قرآن به دست داده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت؛ گزاره‌های علمی زیر برداشت می‌شود:

- نظریه ترتیب نزول نولد که، نظریه‌ای مفصل و اثرگذار در دیگر مطالعات قرآنی مستشرقان است.
- این نظریه بر پایه مبانی فکری غرب استوار است.

- در این نظریه از ابزارهای گوناگونی چون طول آیه در کشف ترتیب نزول سوره استفاده شده است.
- طول آیه در نظریهٔ ترتیب نزول نولدکه از نقشی مهم و جایگاهی والا برخوردار است.
- طول آیه، یک عنصر کمی محض است.
- حضور فعال و زیاد طول آیه در نظریهٔ ترتیب نزول نولدکه، ریشه در مبنای کمی‌گرایی نولدکه دارد.
- اندیشهٔ کمی‌گرایی در مکان و زمان حیات نولدکه در اوج شکوفایی خود بوده است.
- اندیشهٔ کمی‌گرایی در دورهٔ زندگی نولدکه به گفتمان علمی آلمان تبدیل شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آرون، ریمون (۱۳۷۶ ش)، *جامعه‌شناسی معاصر آلمان*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: تیان.
۳. اسکندرلو، محمدجواد (۱۳۸۷ ش)، *مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن*، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۴. باردن، لورنس (۱۳۷۴ ش)، *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمینی دوزی سرخابی، تهران: بی‌نا.
۵. بازرگان، مهدی (۱۳۵۵ ش)، *سیر تحول قرآن*، به اهتمام سید محمد مهدی جعفری؛ تهران: قلم.
۶. بدوی، عبدالرحمان (۱۹۹۳ م)، *موسوعة المستشرقین*، چ سوم، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. -----، (۱۳۷۷ ش)، *دائرة المعارف مستشرقان*، ترجمه صالح طباطبایی، تهران: روزنه.

۸. بل، ریچارد (۱۳۸۲ ش)، **درآمدی بر تاریخ قرآن**، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، قم: مرکز ترجمه قرآن.
۹. بلاشر، رژی (۱۳۷۴ ش)، **در آستانه قرآن**، ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. جفری، آرتور (۱۳۸۶ ش)، **واژه های دخیل در قرآن**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.
۱۱. جلالی، حسین (۱۳۸۰ ش)، «**درآمدی بر بحث «کنش»، «گرایش»، «بینش» و آثار متقابل آنها**»، فصلنامه معرفت، شماره ۵۰، صص ۴۵-۵۵.
۱۲. حسنین، فؤاد (۱۳۶۲)، **تیودور نولدکه**، مجله‌الثقافة، شماره ۲۱۶، صص ۱۶-۱۸.
۱۳. حسینی طباطبایی، مصطفی (۱۳۷۵ ش)، **نقد آثار خاورشناسان**، تهران: چاپخش.
۱۴. خالدی، سمانه (۱۳۹۳ ش)، **جامعه‌شناسی صوری**، نمایه شده در <http://pajoohe.ir>.
۱۵. خنیفر، حسین؛ شیری، محمدمهدی (۱۳۹۰ ش)، **انقادی بر پژوهش کمی گرا و مبانی فلسفی آن در دانش**؛ فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۷، ش ۶۶، صص ۱۷۹-۱۶۱.
۱۶. داراب‌زاده، سارا (۱۳۸۹ ش)، «**نولدکه؛ قرآن شناس م‌شهور غربی**»، مجله زمانه، ش ۹۶، صص ۴۸-۴۹.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ ش)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. رامیار، محمود (۱۳۶۹ ش)، **تاریخ قرآن**، تهران: امیرکبیر.
۱۹. رحیمی سجاسی، عطوفی؛ داوود، عاطفه (۱۳۹۳ ش)، «**بورسی نظریه سنت رنه گنون؛ سنت به مثابه دال محوری**»، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، سال دوم، ش ۲.
۲۰. زنجانی، ابو عبدالله (۱۴۰۴ ق)، **تاریخ القرآن**، تهران: منظمه الاعلام الاسلامی.
۲۱. سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۵ ش)، **فرهنگ علوم فلسفی و کلامی**، تهران: امیرکبیر.
۲۲. صادقی، رضا (۱۳۹۴ ش)، «**انقد کوهن بر تجربه گرای**»، مجله فلسفه علم، سال پنجم، ش ۱، صص ۷۸-۵۳.
۲۳. صانعی، سیدحسن (۱۳۹۱ ش)، **صانعی، تجزیه و تحلیل کاربردی محتوا**، تهران: بی‌نا.
۲۴. صغیر، محمدحسین علی (۱۴۲۰ ق)، **تاریخ القرآن**، بیروت: دار المؤرخ العربی.

۲۵. عزیزاللهی، حکیمه (۱۳۸۶ ش)، «**مدرنیته و رنه گنون**»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۹ و ۴۰، صص ۱۴۳ - ۱۵۸.
۲۶. عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۶ ق)، **القرآن الکریم و روایات المدرستین**، تهران: مجمع علمی الاسلامی.
۲۷. فقهی زاده، عبد الهادی (۱۳۷۴ ش)، **پژوهشی در نظم قرآن**، تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۸. قائدی، محمدرضا؛ گلشنی، علیرضا (۱۳۹۵ ش)، «**روش تحلیل محتوا: از کمیت گرای تا کیفی گرای**»، مجله روش ها و مدل های روان شناختی، ش ۲۳، صص ۸۲-۵۷.
۲۹. کرپندورف، کلوس (۱۳۸۳ ش)، **تحلیل محتوا: مبانی روش شناسی**، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
۳۰. گنون، رنه (۱۳۸۹ ش)، **سیطرهٔ کمیت و علائم آخر زمان**، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۱. -----، (۱۳۷۲ ش)، **بحران دنیای متجدد**، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: امیر کبیر.
۳۲. معارف، مجید (۱۳۸۳ ش)، **درآمدی بر تاریخ قرآن**، تهران: نیا.
۳۳. معین، محمد (۱۳۷۱ ش)، **فرهنگ معین**، تهران: امیر کبیر.
۳۴. مفتاح، احمد رضا (۱۳۸۸ ش)، «**رابطهٔ ایمان و عمل در شیعه**»، هفت آسمان، ش ۴۱، صص ۹۷-۱۱۸.
۳۵. مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۲ ش)، **آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی**، تهران: هستی نما.
۳۶. نئوندورف، کیمبر لی ای (۱۳۹۵ ش)، **راهنمای تحلیل محتوا**، ترجمه حامد بخشی و وجیه جلائیان بخشنده، مشهد: جهاددانشگاهی.
۳۷. نولدکه، تنوودور (۲۰۰۴ م)، **تاریخ القرآن**، ترجمه و تحقیق جورج تامر، بیروت: مؤسسهٔ کونراد - ادناور.

Bibliography:

1. The Holy Qur' ān.
2. Aron R. Jāme' eh Shenāsī Mo' aser Alman (German Contemporary Sociology). Translator: Mortaza Thaqebfar. Tehran: Tebyan; 1997.
3. Eskandarloo MJ. Mostashreqan va Tarikhgozari Qur' an (Orientalists & Chronology of Qur' an). 2nd. Qom: Exegesis & Qur' anic Sciences Researches; 1999.
4. Bardin L. Tahlil Mhtava (L'analyse de contenu/ Analysis of Content). Translator: Ashtiani M, Yamani Duzi Sorkhabi M. Tehran: (n.p.); 1995.
5. Bazargan M. Seir Tahavvol Qur' an (Trend of Qur' an Development). With a collaborative effort of Jafari SMM. Tehran: Qalam; 1976.
6. Badawī ' . Musū' ah Mustashriqīn. 3rd. Beirut: Dār Al-' ilm Lilmalāyīn; 1993.
7. Badawī ' . Dā' irah Al-Ma' ārif Mustashriqān. Translator: Tabatabaee S. Tehran: Rozaneh; 1998.
8. Bell R. Daramadi bar Tarikh Qur' an (Introduction to the History of Qur' an). Translator: Khorramshahi B. Qom: Qur' an Translation Center; 2003.
9. Blachère R. Dar Astaneh Qur' an (Introduction au Coran/ Introduction of Qur' an). Translator: Ramyar M. Tehran: Office of Islamic Culture Publication; 1995.
10. Jeffery A. Vajehhaye Dakhil dar Qur' an (The Foreign Vocabulary of Qur' an). Translator: Badrehei F. Tehran: Toos Publication; 2007.
11. Jalali H. Daramadi bar Bahs Konesh, Gerayesh, Binesh va Asar Motaqabel Anha (Introduction to the Discourse of “Action”, “Tendency”, “Cognition” & their Reciprocal Effects). Ma' refat. 2001; No. 50: Pp 45-55.
12. Ḥasanayn F. Thiudur Nuldkah (Theodor Nöldeke). Al-Thaqāfah. 1983; No. 216: Pp 16-18.
13. Hoseini Tabatabaei M. Naqd Asar Khavrshenasan (Critique on Orientalists' works). Tehran: Chapakhsh; 1996.

14. Khaledi S. Jame' ehshenasi Suri (Formal Sociology). 2014; Indexed in: <http://pajoohe.ir>.
15. Khanifar H, Alishiri MM. Naqdi bar Pajoohesh Kammigara va Mabani Falsafi ān dar Danesh (Critique on Quantitative Research & its Philosophical Principles in Science). Raveshshenasi Ulum ensani (Humanities Methodology). 2011. 17th Year; No. 17: Pp 161-179.
16. Darabzadeh S. Noldkeh; Qur' anshenas Mashhur Gharbi (Nöldeke; Famous Western Qur' anologist). Zamaneh. 2010; No. 16: Pp 48-49.
17. Dekhoda AA. Loghatnameh Dekhoda (Dekhoda Dictionary). Tehran: University of Tehran; 1998.
18. Ramyar M. Tarikh Qur' an (History of Qur' an). Tehran: Amir Kabir; 1990.
19. Rahimi Sajasi D, Atufi T. Barrasi Nazariyeh Sonnat Rene Genon; Sonnat be Masabeh Dall Mehvari (Analysis of René Guénon's Theory of Tradition; Tradition as a Core Indicator). Eslam va Motaleat Ejtemaei (Islam & Social Studies). 2014. 2nd Year; No. 2.
20. Zanjani ' . Tārīkh Al-Qur' an (History of Qur' an). Tehran: Al-I' lām Al-Islāmī Organization; 1404 A.H.
21. Sajjadi SJ. Farhang Ulum Falsafi va Kalami (Dictionary of Philosophical & Theological Sciences). Tehran: Amir Kabir; 1996.
22. Sadeqi R. Naqd Kuhen bar Tajrobehgarai (Kuhn's Critique on Empiricism). Falsafeh Elm (Philosophy of Science). 2015. 5th Year; No. 1: Pp 53-78.
23. Sane' ei SH. Tajzieh va Thlil Karbordi Mohtava (Practical Inquiry & Analysis of Content). Tehran: Hameh; 2012.
24. Ş aghīr MH' . Tārīkh Al-Qur' an. Beirut: Dār Al-Muwarrikh Al-' Arabī; 1420 A.H.
25. Azizollahi H. Moderniteh va Rene Genon (Modernity & René Guénon). Ulum Siasi (Political Sciences). 2007; No. 9 & 10: Pp 143-158.
26. Askari SM. Al-Qur' an Al-Karīm wa Riwayāt Al-Madrasatayn. Tehran: Majma' Al-' ilmī Al-Islāmī; 1416 A.H.

27. Feqhizadeh A. Pajooheshi dar Nazm Qur' an (A Research on Arrangement of Qur' an). Tehran: Academic Center for Education, Culture and Research (Jahad Daneshgahi); 1995.
28. Qaedi MR, Golshani AR. Ravesh Tahlil Mohtava; az Kammiyatgarai ta Keifigarai (Content Analysis Method; From Quantitative to Qualitative Orientation). Raveshha va Modelhay Ravanshenakhti (Psychological Methods & Models). 2016; No. 23: Pp 57-82.
29. Krippendorff K. Tahlil Mohtava: Mabani Raveshshenasi (Content Analysis, An Introduction to Its Methodology). Translator: Nayebi H. Tehran: Nei; 2004.
30. Guénon R. Seitareh Kammiyat va Alaem Akhar Zaman (The Reign of Quantity & the Signs of the Times). Translator: Kardan AM. Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi (IPU); 2010.
31. Guénon R. Bohran Donyay Motajadded (The Crisis of the Modern World). Translator: Dehshiri Z. Tehran: Amir Kabir; 1993.
32. Ma' aref M. Daramadi bar Tarikh Qur' an (An Introduction to the History of Qur' an). Tehran: Naba' ; 2004.
33. Moein M. Farhang Moein (Moein Dictionary). Tehran: Amir Kabir; 1992.
34. Meftah AR. Rabeteh Iman va Amal dar Shi' ah (Relation of Faith & Action in Shi' ah). Haft Aseman (Seven Heavens). 2009; No.41: Pp 97-118.
35. Mahdavidar MA. Afaq Tafsir Maqalat va Maqulati dar Tafsir (Horizons of Exegesis; Articles & Subjects in Exegesis). Tehran: Hastinema; 2003.
36. Neuendorf K A. Rahnemay Tahlil Mohtava (The Content Analysis Guidebook). Translator: Bakhshi H, Jalaeiyan Bakhshandeh V. Mashhad: Academic Center for Education, Culture and Research (Jahad Daneshgahi); 2016.
37. Nöldeke T. Tārīkh Al-Qur' an. Translation & Research: Tamer G. Beirut: Konrad Adenauer Institute; 2004.